

بسم الله الرحمن الرحيم

«امام کاظم(ع)، علمدار جنگ جمعیتی»

کانال حکمت بیان:

<https://eita.com/hekmat ebayan>

نسل با برکت امام کاظم(ع)

در میان ائمه هدی(ع)، امام کاظم(ع)، دارای بیشترین فرزند هستند. در کشور ما هم اکثر سادات، موسوی و از نسل امام کاظم(ع) هستند؛ آمارها می گوید: جمعیت سادات در جهان امروز بالغ بر ۱۰۰ میلیون نفر است^۱؛ این یعنی یک خانواده میلیونی. اما در کشور ما، هر جا که شما در کشور خودمان پا می گذارید، قدمگاه فرزندان موسی بن جعفر(ع)، است. اکثر این فرزندان و نوادگان، عالمان و موثرین زمان خودشان بودند و الان هم این اثرگذاری ادامه دارد؛ اگر امامزادگان، قطب های فرهنگی کشور هستند و هر جا امامزاده هست، مردم دور آن امامزاده، نور و انرژی و اثر می گیرند؛ اکثر این امامزادگان، از نسل موسی بن جعفر(ع)، هستند.

این آثار امامزادگان، عینی و قابل لمس هست، به صورت تجربی می توان، این آثار را اندازه گیری کرد. کافیت چند تا روان شناس بنشینند و آثار روحی ارتباط با امام زادگان تحقیق کنند؛ چرا مردم وقتی می روند امامزاده حالشان خوب می شود؟ مردم برای حال خوب خرج می کنند؛ کجا

^۱ باشگاه خبرنگاران جوان، به نقل از شهروند.

می روند؟ چقدر حالشان خوب می شود؟ بعد وقتی می روند امامزاده، چرا حالشان خوب می شود؟ البته مهندسی فرهنگی اگر می شد، خیلی این اثر گذاری بهتر بود.

اگر معماری امامزادگان، حال و هوای امامزادگان، حال و هوای یک زندگی شیرین و خوشی که دین پیشنهاد می دهد؛ می شد این آثار چند برابر می شد اما همین آثار امامزادگان، که اکثراً هم از نسل موسی بن جعفر(ع)، چقدر تجربه خوبی هست.

این آثار امامزادگان از نسل موسی بن جعفر(ع) هم فقط آثار تربیتی یا فرهنگی نیست، این آثار سیاسی هم هست؛ نسل موسی بن جعفر(ع)، چه تاثیری در عالم گذاشته؟ امام خمینی(ره) از نسل موسی بن جعفر(ع) است. شما وقتی به این وسعت جمعیت نورانی و ستاره های دنباله دار نسل موسی بن جعفر(ع) نگاه می کنید، می بینید حکمت های فراوانی در این نسل با برکت و کثرتش وجود دارد.

چرا موسی بن جعفر(ع)، بیشترین اهتمام را به کثرت نسل داشتند؟

جدای از نگاه تمدنی که می توانیم به موضوع نسل با برکت موسی بن جعفر(ع)، داشته باشیم؛ چه مسئله در زمان موسی بن جعفر(ع) وجود داشته که حضرت بیشترین اهتمام را به کثرت نسل خودشان داشته اند؟

هارون در زمان امام کاظم(ع)، درباره افزایش نسل جمعیت پیروان اهل بیت(ع) احساس خطر کرد، برای همین شیعه کشی به ویژه کشتن سادات و افرادی که منتسب به اهل بیت(ع) بوده که غالب آن‌ها، اهل علم و فضل و کمال بودند، رواج پیدا کرد.

حمید بن قحطبه طائی طوسی، برای عبدالله بزاز نیشابوری نقل کرده است: «در یکی از شب‌ها، هارون مرا احضار کرد و به من دستور داد: این شمشیر را بگیر و دستور این غلام را اجرا کن. غلام هارون مرا به خانه‌ای برد و قفل آن را گشود و ما داخل شدیم. آنجا سه اتاق و یک چاه دیده می‌شد. در اتاق اول را گشود که دیدم بیست سید، اعم از پیر و جوان، با غل و زنجیر در آن به سر می‌برند. آنان همه از اولاد علی و فاطمه ۸ بودند. یکی پس از دیگری با شمشیرم سرشان را از بدنشان جدا می‌کردم و آن نوکر، پیکرشان را بر چاه می‌افکند. در اتاق‌های دوم و سوم نیز به همین تعداد و با همان وضع رقت بار سادات به سر می‌بردند و من آنان را به نفرات قبلی ملحق ساختم. مردی سالخورده باقی ماند که به من گفت: ای مرد شوم، خدا نابودت کند! روز قیامت در پیشگاه جدّ ما، رسول خدا(ص) چه عذری داری؟ دست‌هایم به لوزه افتاد و اضطراب، تمام وجودم را گرفت و می‌خواستم از کشتن او صرف‌نظر کنم که آن غلام نگاه غضب آلودی به من کرد و تهدیدم کرد که اگر آن مرد سالخورده را نکشم، خودم در امان نخواهم بود. پس او را هم گردن زدم و غلام هارون بدنش را در چاه افکند».^۲

در تاریخ نقل شده «اولاد علی(علیه السلام) دسته، دسته گرفتار و تبعید می‌شدند، از حقوق عمومی که همه مردم بهره‌مند بودند، محروم گشتند، در هراس و بیم زندگی می‌کردند، خون آنان و یاورانشان محفوظ نبود، اگر دستگیر می‌شدند، در زندان‌های مخوف شدیدترین شکنجه‌ها را تحمل می‌کردند، دست‌ها و پاهای آنان قطع می‌شد، به طرز فجیعی کشته می‌شدند، اموالشان به غارت می‌رفت، منازل آنان را بر سرشان ویران می‌کردند. از زنده دفن شدن تا به دار زدن، از

^۲ عبون اخبار الرضا، شیخ صدوق، ص ۱۰۹، قم، دارالعلم، سال ۱۳۷۷ق؛ تتمه المنتهی، محدث قمی، ص ۱۶۳ و ۱۶۴، تهران، مهتاب، چ ۱، ۱۳۷۷ش

سوختن تا حبس، منع از خوراک و آب و در زندان از دنیا رفتن، گرفتاری عمومی آنان بود. آن گوه‌رهای گران‌بهای را که از اقیانوس نبوت و دریای امامت به دست می‌آمدند، به‌دار می‌آویختند و به همان حال رها می‌کردند تا پیکرشان دچار تعفن گردد. آن‌گاه جسدشان را سوزانیده، خاکسترشان را در معرض باد قرار می‌دادند، حتی مردم از اینکه به فرزندان خود نام علی، حسن، و حسین بنهند، منع شده بودند.^۳

در بدترین شرایط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی امام کاظم(ع) برای اینکه خللی در مسیر دین به وجود نیاید، فرزندان زیادی داشتند که این تهدید را از بین ببرند. لذا می‌توانیم محکم بگوییم حضرت پرچم دار نهضت فرزندآوری در تاریخ تشیع هستند. در اوج غربت، در اوج فشارهای اجتماعی، با کمترین امکانات؛ جنگ جمعیتی که هارون الرشید راه انداخته بود را علمداری و مدیریت کردند.

جنگ جمعیتی، مسئله امروز ما

همیشه مسئله جمعیت، برای جامعه دینی ما مهم بوده است. شما ببینید در دعای که شما می‌خواهید شکایت کنید از خدا، به خاطر فقدان پیغمبر، به خاطر غیبت و عدم دسترسی به امام زمان(عج)، از بحث جمعیت شکایت می‌کنید.^۴ یعنی اینقدر مسئله جمعیت مهم است، هم وزن فقدان پیغمبر و غیبت امام زمان(عج)، این مسئله حیاتی و ضروری است.

^۳. شیعه و زمامداران خودسر، ص ۲۰۶ و ۲۰۷.

^۴ «اللَّهُمَّ إِنَّا نَشْكُو إِلَيْكَ فَقْدَ نَبِيِّنَا وَ غَيْبَةَ وُلِيِّنَا وَ شِدَّةَ الزَّمَانِ عَلَيْنَا وَ وَقُوعَ الْفِتَنِ وَ تَظَاهِرَ الْأَعْدَاءِ وَ كَثْرَةَ عَدُوِّنَا وَ قِلَّةَ عَدَدِنَا» (مصباح المتجهد، ج ۱، ص ۴۰۹)

ما در بهترین صورت، همیشه در بحران جمعیت و در اقلیت در جمعیت قرار داریم. نمی شود از کنار این مسئله به سادگی عبور کرد. حالا که در حالت اورژانسی قرار داریم که اگر مسئله افزایش جمعیت، تا ۳ الی ۵ سال اخیر حل نشود، جامعه ما و ایران ما باید با جوان بودن خداحافظی کند و متاسفانه ما تبدیل به یک کشور سالمند می شویم که از لحاظ امنیتی، اقتصادی، آسیب های جدی و جبران ناپذیری خواهیم خورد.

عددها و ارقام این مسئله خیلی روشن، مشخص شده است. با این شیب که در سرایشی انقراض جمعیت پیش می رویم، ما ایرانی خواهیم داشت که در نهایت ۳۰ میلیون جمعیت خواهد داشت که اکثر این ۳۰ میلیون پیر و سالمند هستند و برای کار و معیشت مجبوریم، از کشورهای دیگر، مهاجر بپذیریم. نمی دانم حواسمان هست یا نیست؟ ما اصلا وقت نداریم، ما در یک محدودیت زمانی شدیدی هستیم. آیا احساس می کنیم در یک جنگ تمام عیار جمعیتی قرار داریم؟ می دانیم همین الان در این جنگ چقدر تلفات دادیم؟

جنگ جمعیتی چی هست؟

جنگ جمعیتی چی هست؟ جنگ جمعیتی یک مدل جنگی است که به جای صرف هزینه های هنگفت برای کشتن انسان ها و ریختن خونشان، بعد دادن تلفات زیاد، از به دنیا آمدن آنها جلوگیری می کند. همان چیزی که در سال ۱۹۴۸، موضوع قراردادی بین ارتش آمریکا و دانشگاه جان هاپکینز در بالتیمور مریلند شد و کم کم در دهه هفتاد به تأسیس رشته دانشگاهی «ارتباطات

سلامت عمومی» در دانشگاه جان‌هاپکینز تبدیل شد. هدف از تأسیس این رشته و مراکز مرتبط با آن، ارائه یک برنامه هماهنگ جهانی برای کاهش جمعیت کشورهای کمتر توسعه‌یافته بود.^۵ نتیجه این برنامه در جهان چی شد؟ تعداد کشته‌های جنگ جهانی اول و دوم؛ مجموعاً کمتر از ۱۵۰ میلیون نفر بوده است اما جمعیت کسانی که با سیاست کنترل جمعیت، به دنیا نیامدند چه تعداد بود؟ ۲ میلیارد نفر.^۶

قتل خاموش در جهان و ایران

این قتل خاموش در جهان، اما جنگ جمعیتی در ایران، بسیار وحشتناک‌تر نسبت به جهان سومی‌ها اتفاق افتاده است. دکتر "نیکولاس ابراشات" محقق مؤسسه "امریکن انترپرایز" می‌گوید: "کاهش باروری که در ایران اتفاق افتاد یکی از سریع‌ترین و چشم‌گیرترین آمارهای کاهش باروری در تاریخ بشر است!"، دقت کنید که نمی‌گوید معاصر و از "تاریخ بشر" استفاده می‌کند!^۷ من نمی‌دانم چرا این شرایط جنگی، ما احساس خطر نمی‌کنیم. حداقل کسانی که دغدغه اهل بیتهی دارند، دغدغه امام زمانی دارند. نسبت به این مسئله بی‌تفاوت هستند.

تشویق امام کاظم(ع)، به مسئله فرزندآوری در جنگ جمعیتی

وقتی موسی بن جعفر(ع)، مسئله جمعیت را در جامعه خودشان در بین پیروان خودشان، بحرانی دیدند، یک جنگ تمام‌عیار دیدند؛ نه تنها خودشان، اقدام به فرزندآوری کردند بلکه اطرافیان را

^۵ خبرگزاری فارس، خبر شماره: ۱۳۹۹۰۲۲۸۰۰۰۷۴۷.

^۶ کتاب قتل خاموش، اثر کوین گالاتی.

^۷ خبرگزاری مشرق، ۱۱۸۵۳۷۹.

هم به این مسئله تشویق و ترغیب کردند. راوی می گوید به امام کاظم(ع) نوشتم من ۵ سال هست که فرزند دار نشده ام و این به خاطر آن است که خانم دوست ندارد فرزند بیشتر را و می گوید: خرج بچه ها برای من به خاطر کمی مال سخت است. نظر شما چیست؟ حضرت برایش نوشت: «أَطْلُبِ الْوَلَدَ؛ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَرْزُقُهُمْ؛ فرزند بخواه (و اقدام کن)؛ چرا که خداوند عز و جل روزی آنان را می دهد».^۸

مسئله رزق و روزی؛ در فرزندآوری و جنگ جمعیتی

یکی از نگرانی های خانواده های تک فرزند، یا دو فرزند، برای فرزندآوری همین مسئله رزق و روزی است. می گویند آقا از کجا خرج بچه ها را در بیاوریم؟ امروز خرج بچه ها، بالا است. ما هم قبول داریم خرج فرزند بالاست؛ دولت باید در این زمینه کمک کند و مجلس هم طرح های خوبی ارائه داده است اما فرض کنیم در بدترین شرایط قرار داریم، همان شرایطی که این آقا در آن قرار داشت، حکومتی نبود که کمک کند؛ اینجا حضرت به کسی که گفت خرج فرزندآوری بالاست چه جوابی دادند؟ طرف حساب فرزندآوری، خود خداست. حضرت؛ پای رزاقیت خدا را وسط کشید.

البته وقتی شما مراجعه می کنید به خانواده های که فرزند نمی آورند، علت اصلی خودشان را مالی بیان نمی کنند. اما در صورتی که مشکل اصلی فرزندآوری، مالی باشد؛ چه کنیم؟ کدام چک سفیدی بکشیم که شما خیالتان راحت باشد، مسئله خرج فرزندآوری، به رزاقیت خدا ربط دارد، به من و شما خیلی ربط ندارد.

^۸ کافی، ج ۶ ص ۳.

خدا آب پاکی را روی دست پدر و مادرهای نگران خرج فرزند ریخته است

خدا آب پاکی را دو جا روی دست پدر و مادرهای که نگران خرجی فرزندآوری هستند می رسیزد می فرماید: چه فقیر باشید، چه از ترس فقر فرزند نمی آورید، بدانید «ما هستیم که روزی شما و بچه های شما را می دهیم؛ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَ إِيَّاكُمْ»^۹ چرا خدا وقتی می خواست جواب دهد که از ترس فقر دنبال حذف فرزند نباشید، فرمود ببین بنده من حواست باشد من خدا تو را روزی رسانده ام و بچه هایت را. خدایا! مسئله من روزی رسانی به من نبود، مسئله من روزی بچه ام بود. آیا این روزی می رسد یا خیر؟ چرا خدا جمع بست، فرمود هم روزی شما را می دهم هم روزی بچه های شما را؟

چون انسان موجودی است فراموش کار، همه چیز را فراموش می کند، روزی که در شکم مادرش هم بود اصلا آن روز به این چیزها نمی توانست فکر کند، چطور خدا در جایی که نه خودش، نه مادرش به فرزندش دسترسی نداشت، روزی تو رسید؛ حالا فکر می کنی ما روزی رسان بچه های شما نیستیم؟ ما خودت را هم روزی داده ایم.

آیا روزی فقط با تلاش و محاسبه ما به دست می آید؟

ما همیشه فکر می کنیم همه رزق و روزی ما، با تلاش ما و محاسبه ما به دست می آید و حال آنکه تلاش یکی از بخش های است که آدم باید برای روزی خودش تلاش و برنامه ریزی کند. اما خداوند متعال، به عنوان کسی که رازق شما هست؛ بخشی از روزی های شما را خارج از محاسبات شما، به شما می رساند. به این روزی ها، روزی های من حیث لا یحتسب می گویند.

^۹ اسراء، ۳۱ و انعام، ۱۵۱.

روزی که شما روی آن حساب نکردی، برنامه ریزی نکردی. و آی عجیب شیرین هست این روزی های که شما روی آن برنامه ریزی نکردی. ما چرا این بخش از روزی ها را نمی خواهیم باور کنیم؟ بعضی ها کافر هستند به این بخش از رزاقیت خدا؛ می گویند: «خدایا! ببخشید من نمی توانم روی شما حساب باز کنم. من باید روی روزی های که خودم محاسبه کردم؛ برنامه ریزی کنم.» انگاری بعضی از آدم ها نمی خواهند، تحت برنامه خدا، روزی دریافت کنند. اینجا محل شکست ماست.

تقوا؛ قاعده روزی های محاسبه نشده

البته این بخش از روزی های که شما روی آن محاسبه نکردی، نمی دانی کی و کجا این روزی به دست می رسد، قابل برنامه ریزی هست که چطور در این مسیر روزی های محاسبه نشده، آدم قرار بگیرد. مثلاً قرآن می فرماید: «مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ»^{۱۰} این یکی از قواعد مهم رزق و روزی است. اینکه روزی شما، همیشه از جایی که برنامه ریزی کردی، نمی رسد. بیا برنامه ریزی کن برای روزی های که برایش برنامه ریزی نکردی و خدا برای تو از جایی که فکرش را نمی کنی می فرستی.

تقوا؛ یکی از برنامه های که باید بریزیم برای رسیدن به روزی های که تحت برنامه ما نیست. آقا من اگر بچه دار شدم؛ روزی بچه من از کجا می رسد؟ والله من نمی دانم؛ ولی این را می دانم که رازق خداست، رزق فقط با تلاش و برنامه ریزی نیست. بخشی از روزی شما بدون برنامه ریزی

^{۱۰} طلاق ۲ و ۳.

شما به دست شما می رسد. یکی از برنامه های رسیدن به روزهایی که تحت برنامه شما نیست، تقوا است.

تقوا، تاثیر رفتار شما بر رفتار خدا.

تقوا، تاثیر رفتار شماست بر رفتار خدا. خیلی عجیب هست شما می توانی با تقوا، روی رفتار خدا تاثیر بگذارد. ملائکه من! این بنده من تقوا داشت، از آن جایی که حساب نمی کند، روزی اش را بفرستید. گفتم آی شیرین هست این روزی های که شما حساب نکردی. حضرت یوسف، با آن شرایط بحرانی، به عنوان برده وارد شهر مصر شد، اما خدا چه رزقی من حیث لایحتساب به او رساند؟ شد فرمانده مصر^{۱۱}

بعضی ها با خدا کار دارند، بعضی ها با خدا کار می کنند

بینید آدم ها در رابطه با خدا دو جور هستند. بعضی ها با خدا کار دارند، بعضی ها با خدا کار می کنند. بعضی ها با خدا کار دارند یعنی هرزگاهی با خدا کار دارند، گرفتار می شوند با خدا کار دارند، مریض می شوند با خدا کار دارند. بالاخره وقتی کشتی زندگی شان به گل می نشیند، خدا می کند. یا کشتی زندگی شان مواج می شود، خدا را مخلصانه می خوانند.^{۱۲} اینها با خدا کار دارند اما با خدا کار نمی کنند. اگر هم با خدا کار کنند، پروژه ای کار می کنند.

^{۱۱} « فَدَعَا رَبَّهُ فَجَعَلَ اللَّهُ لَهُ مِنْ الْأُجْبِ فَرَجًا - وَ مِنْ كَيْدِ الْمَرْأَةِ مَخْرَجًا - وَ آتَاهُ مَلِكٌ مِصْرَ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ » (تفسیر قمی، ج ۱، ص ۳۵۴)

^{۱۲} «جَاءَتْهَا رِيحٌ عَاصِيفٌ وَ جَاءَهُمُ الْمَوْجُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَ ظَنُّوا أَنَّهُمْ أُحِيطَ بِهِمْ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ لَئِنِ أَنْجَيْتَنَا مِنْ هَذِهِ لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ » (یونس، ۲۲)

اما بعضی ها هستند که دائما با خدا کار می کنند. خدایا! گفתי روزی به من می دهی از آنجا که من محاسبه نمی کنم؟ بگو چه کنم به این روزی ها برسم؟ آن وقت به این آدم ها بگوئید تقوا، برنامه رسیدن به روزی های من حیث لایحتساب، روزی های که تو محاسبه نکردی، اما خدا سبب روزی تو را از آنجا که فکر نمی کردی پر می کند، شروع می کند به اینکه تقوا، بشود برنامه او. می دانی با خدا کار می کند.

ای کاش این طور آدم های که زندگی شان سرشار از این روزی های است که در محاسبات آنها نبود اما در اثر تقوا به آنها رسید، زندگی شان تبدیل به رمان می شد، همه می خواندیم. نیاز به تجربه نگاری است تا ما باور کنیم، آدم هایی هستند که با خدا کار می کنند و خدا هم با اینها کار می کند و روزی من حیث لایحتساب به آنها می رساند.

می بینی فرزندآورده است، می گویی آخِ روزیش چه می شود؟ می گوید من به تجربه رسیدم، هر فرزندی که آمد، ببین آن دخترم که به دنیا آمد خدا یک خانه به من داد، یک صاحبخانه خوب به من داد، آن پسر که به دنیا آمد، این خانه کوچک ما بزرگ شد، آن ماشین ما تبدیل به ماشین بهتری شد. صد تا تجربه این طوری را تبدیل به کتاب کنند؛ ما نمی خوانیم؟ همه ابهام دارد هم گره دارد. هم شیرین است. سریال برای ما درست کنند، از این کتاب ها، سریالی که یک آدم، دائما با خدا کار می کند، روزی های که فکرش را نمی کرد شامل حالش می شود.

روزی در فرزندآوری فرع ماجراست؛ اصل اعتماد به خداست

روزی در فرزندآوری فرع ماجراست، اصل ماجرا اعتماد ما به خدا است. این اعتماد به خدا، ریشه در واقع بینی شدید ما دارد. اینجا ها هست که آدم خدایی کردن خدا را می بیند.

تقوای الهی یعنی کسی که دائماً با خدا کار می کند. هوای خدا را دارد، خدا هم هوای او را دارد. این تعامل که شکل گرفت و زندگی فرم طبیعی و روال خودش را پیدا می کند. همه عالم با آدم مهربان می شود. انگاری آدم در مسیر جریان رودخانه دارد شنا می کند.

امیرالمومنین در نامه ۳۱ به جوانش امام حسن (ع) فرمود: «وَاعْلَمَ يَا بُنَيَّ أَنَّ الرَّزْقَ رِزْقَانِ رِزْقٌ تَطْلُبُهُ وَ رِزْقٌ يَطْلُبُكَ فَإِنَّ أَنْتَ لَمْ تَأْتِهِ أَتَاكَ؛ پسرم! بدان که روزی دو قسم است، یکی آن که تو آن را می جویی، و دیگر آن که او تو را می جوید، و اگر تو به سوی آن نروی، خود به سوی تو خواهد آمد»^{۱۳} راستی چقدر جای این آموزش ها، در مدارس ما، در منازل ما خالیست. چرا پدرها و مادرها قواعد رزق و روزی را برای بچه های خودشان نمی گویند؟ فردا که بزرگ می شود، هرچه تلاش می کند، هشتش گروه نه است. می گوید پس چرا هرچه تلاش می کنم به نتیجه نمی رسم.

بعد جای این کلام در جان فرزندان ما خالیست. در دلش بنشیند. عزیزم؛ شما برای روزی های من حیث لایحتسب روزی که من برای رسیدن به آن تلاش نکردم. برنامه ریزی کن. تقوا یک برنامه فوق العاده عالی برای روزهای که شما را غافل گیری می کند است.

رابطه تقوای جمعی و روزی

رابطه تقوا و رزق و روزی به اینجاست که در یک رابطه فردی با خدا ختم نمی شود، بلکه یک جامعه هم اگر تقوا پیشه کند، آن وقت جامعه هم رزق و روزی های بی حد و عدد شامل حالش می شود. حال کلیت جامعه هم خوب می شود. فرمود: «وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ

^{۱۳} نهج البلاغه،

مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ ؛ و اگر اهل شهرها و آبادیها، ایمان می‌آوردند و تقوا پیشه می‌کردند، برکات آسمان و زمین را بر آنها می‌گشودیم»^{۱۴}

چرا خدا ایمان را بعلاوه تقوا کرد؟ چون این حرف‌ها اولاً باور می‌خواهد، باوری که مبتنی بر واقعیت‌هاست و دوفتاری مبتنی بر تقوا می‌خواهد. تقوای جامعه، چطور اتفاق می‌افتد؟ یکی از عوامل موثر بر تقوای جامعه، فرم روابط آدم‌ها با دیگر در مسئله اقتصادی است. تقوا یعنی چقدر مصرف می‌کنی؟ چقدر دور ریز داری؟ تقوا در فرهنگ مصرف، تقوا در تولید، پول را در تعاونی گذاشتن به تقوا نزدیک‌تر است یا پول را در بانک گذاشتن؟ تقوای اقتصادی، یک نمونه از تقوای جمعی است.

نقش والدین در تشویق به فرزندآوری

شاید مشکلات ما در رزق و روزی به خاطر این است که جامعه ما تقوای الهی را رعایت نکرده است. شاید ما طبق قاعده رزق و روزی رفتار نکردیم. مگر نفرمود فرزندآوری، عامل افزایش رزق و روزی است. پیامبر فرمودند: «كُلَّمَا كَثُرَ الْعِيَالُ كَثُرَ الرَّزْقُ»^{۱۵}. چقدر شما پدرها و مادرها با عروستان، با پسران، با دخترتان حرف زدید؟ کمک فکری، کمک مالی کردید؟ یادش به خیر، وقف چقدر فرهنگ اهل بیت بود. الان جای وقف کجاست در فرزندآوری؟ تعاونی فرزندآوری راه بیندازیم. خودمان، به خودمان می‌توانیم رحم کنیم؟ پدر به پسرش بگوید. پسرم خرج بچه با من! تو بیا این قدم را بردار. اینها حسنت و باقیات و صالحات نیست؟ وقف برای فرزندآوری نداریم؟

^{۱۴} اعراف، ۹۶.

^{۱۵} شرح نهج البلاغه، ج ۱۸، ص ۳۳۷.

موسی بن جعفر(ع)، در بدترین شرایط اجتماعی، سیاسی که دشمنان جنگ جمعیتی علیه حضرت و مرام و دین خدا راه انداخته بودند، علم فرزندآوری را برافراشته کردند. ما امروز از برکات، اقدام هوشمندانه امام کاظم (ع) همه بهره مندیم. این امامزادگان که چشم و چراغ کشور ما هستند، این نسل با برکت، در اثر مجاهدت امام کاظم(ع) رشد کرد و این خط نورانی امتداد پیدا کرد.

اگر حضرت آن روز مثل ما می گفتند اقتصاد خراب است، مشکلات اقتصادی این گونه و آن گونه هست، امروز نسل با برکت حضرت، امتداد پیدا می کرد؟ حضرت به آن صحابی فرمود. رزق دست خداست. آیا ما نباید دست به دست خدا بدهیم؟ دست خدا را در رزق و روزی ببینیم؟

روضه

فدای غربت و مظلومیت امام کاظم (ع)، با وجود این همه فرزندان، دختران و پسران، چرا باید چهار نفر، غلام بدن مسموم موسی بن جعفر(ع) را روی تک تخته ای بگذارند و منادی ندا بدهد این امام رافضی ها هست. رافضی یعنی کسی که از دین خارج شده است.

ای کاش حداقل حضرت معصومه(س)، آخرین لحظات کنار بدن بابا بودند، حضرت ابرهیم(ع)، از خدا خواست دختری به او بدهد. چرا؟ گفت می خواهم وقتی از دنیا رفتم، دخترم برایم گریه کند.^{۱۶} گریه دختر برای پدر جنسش فرق می کند. شام هم گریه یک دختر برای پدر، ورق را برگرداند. آنقدر این دختر گریه کرد. آنقدر پدر پدر گفت، تا پدر با سر مطهر به داخل خرابه آمد.

^{۱۶} «ان ابراهیم سأل ربّه ان یرزقه ابنة تکیه وتندبه بعد موته.» (کافی، ج ۵ ص ۵)

یا حضرت معصومه(س)، شما نبودید کنار بدن مطهر پدر؛ ولی آنقدر با احترام بدن پدر شما را به خاک سپردند، خانم جان! کفن گران قیمتی را که کل قرآن بر آن نقش بسته بود آوردند بر تن پدر شما کردند^{۱۷} اما بمیرم برای جد غریبتان حسین! دخترش داشت می دید؛ بدن پدر را نه غسلی کردند نه کفنی کردند، ای کاش به همین جا بسنده می کردند، رفتند ده نفر حرام زاده؛ اسب های خودشان را نعل تازه زدند، بر بدن پدر آنقدر تاختند که وقتی دخترش آمد کنار بدن پدر از روی تعجب پرسید: «عمه جان این بدن چه کسی است؟ عَمَّتِي! هَذَا نَعَشُ مَنْ؟ زینب کبری(س) فرمود: هَذَا نَعَشُ أَبِيكَ الْحُسَيْنِ(ع)»^{۱۸}

^{۱۷} بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۲۲۷، ح ۲۹ / منتهی الامال باب نهم فصل پنجم.

^{۱۸} معالی السبطین حائری، ج ۲، ص ۵۰.